

رضا جعفری \*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

### چکیده

زمامدار در افق نهج‌البلاغه، کسی است که اختیار اداره امور جامعه را برعهده دارد و فرامین حکومتی از سوی او صادر یا به‌وسیله او تنفیذ می‌شود و با واژگانی چون «امیر»، «امام»، «ولی» و «والی» از او یاد شده است که امروزه در نظام‌های سیاسی جهان، متناسب با قوانین اساسی کشورها، زمامدار به رهبر، رئیس‌جمهور، رئیس دولت، نخست‌وزیر، پادشاه و... اطلاق می‌شود. فرضیه تحقیق حاضر این است که «نهج‌البلاغه مدل شخصیتی معیار را برای زمامدار جامعه اسلامی معرفی و ویژگی‌های خاص برای او ذکر کرده است.» که به تناظر این فرضیه، سؤال اصلی تحقیق آن است که «مدل صلاحیت‌شخصی زمامدار اسلامی در نهج‌البلاغه، کدام است؟». لذا با مطالعه نهج‌البلاغه به روش کتابخانه‌ای، اطلاعات اولیه پژوهش گردآوری و به روش تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل و کدگذاری مفهومی گردیده و سپس با سازماندهی مفاهیم ذیل مؤلفه‌ها، ۹ مؤلفه «کف نفس»، «مردمی و تلاشگر بودن»، «صداقت با مردم»، «قدرشناسی از مردم»، «متخلّق به فضایل اخلاقی»، «اهل مراعات و موااسات با مردم»، «ایجادکننده نشاط در جامعه»، «برپادارنده فرائض دینی» و «اهل مشورت با دانایان و شایستگان» برای صلاحیت شخصی زمامدار کشف و در قالب مدل ارائه شده است که این مؤلفه‌ها با سنجه خبرگانی ارزیابی و حاصل سنجه با آزمون فریدمن محاسبه گردیده که خروجی آزمون نشان داد: مؤلفه «تخلّق به فضائل اخلاقی» با عدد 6.03 درصد، بالاترین و کف نفس با عدد 4.13 درصد، پایین‌ترین رتبه را داشته است.

### کلید واژه‌ها:

امام علی علیه السلام؛ نهج‌البلاغه؛ صلاحیت شخصی؛ زمامدار؛ حکومت اسلامی.

\* استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشکده علوم پایه دانشگاه افسری امام علی علیه السلام. [jafari138953@yahoo.com](mailto:jafari138953@yahoo.com)

## ۱. مقدمه

از آنجا که حکومت با سرنوشت انسان‌ها در همه عرصه‌ها، به‌ویژه زندگی و معیشت دنیوی آنها سر و کار دارد، مهم‌ترین نهاد اجتماعی در هر مکتب و هر جامعه بشری است و در شرایع الهی نیز ساز و کارهای خاص برای آن تعریف شده است؛ از چپستی دستورات و قوانین گرفته که بر اساس آن باید بر جامعه حکمرانی کرد تا چگونگی اجرایی شدن این قوانین و مقررات و از همه مهمتر، کیستی فردی که در رأس هرم حاکمیت به عنوان زمامدار قرار می‌گیرد؛ همگی با ظرافت خاص و به گونه‌ای که ساز و کار آن با ساختار فطری بشر سازگاری تام داشته باشد، پیش‌بینی و تعیین شده است؛ چنانکه خداوند حکیم وقتی به پیامبر ﷺ خود، حضرت داوود علیه السلام فرمان می‌دهد تا به‌عنوان خلیفه خدا بر مردم حکومت کند، وی را ملزم می‌کند که مطابق حق در میان مردم فرمان براند؛ (سوره ص / آیه ۲۶)؛ یا امام علی علیه السلام در نامه خود به مردم مصر که در آن مالک اشتر را به عنوان زمامدار آنان معرفی می‌کند؛ پس از توصیف رشادت‌ها و شایستگی‌های او در بیان تعلیل‌گزینش وی برای حکمرانی بر آنان، به مردم مصر فرمان می‌دهد که از مالک در امور مطابق حق، اطاعت و فرمانبری داشته باشند؛ لذا به آنان می‌فرماید: «فَأَسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ»؛ (نهج البلاغه، نامه ۳۸). بنابراین، مکانیزم حاکمیت، یک امر شخصی و سلیقه‌ای نیست که هرکس با هر شاکله شخصیتی و با هر روش و رویکردی، بتواند بر جامعه و مردم حکمرانی کند.

بنابراین، از میان اجزا و ارکان حکمرانی آنچه که بیش از همه حائز اهمیت است و استواری یا ناستواری آن، موجب اتقان و استحکام یا ضعف و سستی در سایر ساختارهای حاکمیت می‌شود، زمامدار جامعه است که در رأس هرم حکومت قرار می‌گیرد. از این جهت در همه جوامع بشری به شخص زمامدار، اهمیت ویژه داده می‌شود و انتخاب او همواره با وسواس خاص و طی ساز و کار ویژه شکل می‌گیرد.

بر همین اساس، امام علی علیه السلام، با الهام از تعالیم نورانی قرآن کریم و سیره عملی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، یک الگوی شخصیتی زمامدار مطلوب برای همیشه تاریخ بشر ارائه نمود و خود او، پیش و بیش از همه در عمل به این الگو پایبند و استوار بود؛ چنانکه خطاب به مردم فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُمُّكُمْ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنُهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ

أَتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا.»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵)



آن حضرت در مدت ۴ سال و ۸ ماه که بر جامعه اسلامی حکمرانی کرد، طی خطابه‌هایی که برای مردم ایراد می‌فرمود یا در نامه‌هایی که به والیان منصوب خود، نظیر عثمان بن حنیف (نامه ۴۵ نهج البلاغه)، محمد بن ابی بکر (نامه ۲۷ نهج البلاغه)، مالک اشتر نخعی (نامه ۵۳ نهج البلاغه) و ... می‌نگاشت، شاخصه‌ها و ویژگی‌های زمامدار صالح اسلامی را خاطرنشان می‌کرد که مسأله اصلی پژوهش حاضر نیز، تبیین چستی این ویژگی‌ها از حیث شاخصه‌های فردی و شخصی زمامدار و ارائه مدل متناسب با آن است.<sup>۱</sup>

راجع به مفهوم صلاحیت شخصی نیز باید گفت؛ معین در فرهنگ یک جلدی خود، «صلاحیت» را در معانی شایسته‌بودن، اهلیت‌داشتن، شایستگی، سزاواری و اهلیت آورده است؛ (معین، ۱۳۸۱، ص ۷۲۴) که طبعاً، صلاحیت شخصی، یعنی کسی که سزاواری، شایستگی و اهلیت را به لحاظ شخصی و شخصیت فردی برای کاری دارا باشد.

از جهات اهمیت این تحقیق هم، دو نکته قابل ذکر است؛ یکی معرفی ویژگی‌های شخصی زمامدار اسلامی بر مبنای تعالیم امام علی علیه السلام به جامعه دینی و دوم، ارائه تابلویی روشن از شاخصه‌های زمامدار اسلامی به مسئولین بررسی صلاحیت افرادی که برای امر مهم زمامداری کشور معرفی و مطرح می‌شوند. ضمن آنکه، نبود پژوهشی مستقل درباره شاخصه‌های شخصی زمامدار از منظر نهج البلاغه، ضرورت انجام این تحقیق را مسجل نمود؛ هرچند به‌صورت انضمامی، پاره‌ای از ویژگی‌های حاکم اسلامی در میان مطالعات گذشته دیده می‌شود.

#### ۱-۱- پیشینه

با بررسی و تحلیلی که درباره پیشینه مطالعاتی این مقاله به عمل آمد، روشن شد که در گذشته مطالعاتی با موضوع‌ها و عناوین مختلف و با رویکردهایی متفاوت از رویکرد این پژوهش، پیرامون بحث حاضر انجام شده است که ذیل سه دسته قابل تحلیل می‌باشند:

۱ - نویسنده مقاله حاضر، مقاله دیگری با عنوان «مدل کفایت سیاسی زمامدار در حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه» را نگاشته است که در آن نوشتار، ۱۲۱ ویژگی سیاسی برای زمامدار اسلامی از نهج البلاغه استخراج و با تحلیل محتوای ویژگی‌ها، ۱۲ مؤلفه به عنوان مؤلفه‌های کفایت سیاسی زمامدار ارائه کرده است که عبارتند از: حزم در برابر دشمنان، اقامه عدل در جامعه، صلابت توأم با درایت در حکومت، صیانت جامعه در برابر فتنه‌ها، اجرای احکام قضایی اسلام، مشورت پذیری، حفظ تکریم و احترام مردم، اقامه حق، تدبیر اقتصادی، تدبیر اداری، قدرت رهبری و قدرت فرماندهی.



- دسته‌ی نخست مقالات و مطالعات متعددی است که به توصیف ابعاد و ویژگی‌های حاکمان از نگاه نهج البلاغه به‌طور کلی و یا جزئی و بخشی‌نگرانه پرداخته‌اند که از این دسته مطالعات می‌توان به مقالاتی مانند «ولایت‌مداری و انواع آن در نهج البلاغه» نوشته منتظری در مجله حصون؛ مقاله «توصیف ابعاد و ویژگی‌های حاکمان از نگاه نهج البلاغه» نگارش اکبری و رضانی در وبگاه انجمن علمی اسلام و پیشرفت و مقاله «تبیین ویژگی‌های مدیران از دیدگاه حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه»، نگارش آقاجانی که نشریه اندیشه صادق علیه السلام وابسته به مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام، به شماره ۲۴ و تاریخ ۱۳۸۵ چاپ کرده است و ... اشاره نمود.

- دسته‌ی دوم، مطالعاتی با دامنه وسیع‌تر است که تحت عنوان رساله دکتری یا پایان‌نامه کارشناسی ارشد پیرامون ویژگی‌های حکومت و مدیریت علوی نگاشته شده و روش حکومتی آن حضرت را الگوسازی کرده‌اند که از آن میان، روش و الگوهای مدیران و زمامداران اسلامی نیز قابل اقتباس است و از این دسته مطالعات، پایان‌نامه «ملاک‌های انتخاب و انتصاب نیروی انسانی در مدیریت اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه»، نگارش محمود خسروی (۱۳۷۸) و پایان‌نامه «الگوسازی رفتار مدیران با توجه به نامه‌های حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه»، نوشته مسعود احمدخانی (۱۳۷۸)، هر دو در دانشگاه امام صادق علیه السلام و رساله دکتری رضا جعفری (۱۳۹۵) با عنوان «طراحی الگوی تعامل سیاسی زمامدار و مردم با محوریت تکریم متقابل در نهج البلاغه» که در دانشگاه پیام نور تهران دفاع شده است، قابل ذکر است.

- دسته‌ی سوم کتاب‌های متنوع و متعددی است که در این باره نوشته شده است که از جمله می‌توان به کتاب عبدالستار اجرایی، با عنوان «منشور علوی علیه السلام در فرمان به مالک اشتر نخعی» اشاره کرد که دفتر نشر نوید اسلام قم در سال ۱۳۸۰ آن را منتشر و نیز کتاب ابوطالب خدمتی و دیگران (۱۳۸۱) با عنوان «مدیریت علوی»، که پژوهشکده حوزه و دانشگاه قم آن را چاپ کرده است. همچنین، از کتاب‌های دیگر در این زمینه، آثار متنوع و متعدد مصطفی دلشاد تهرانی است که در این باره نگاشته که یکی از مناسب‌ترین تألیفات ایشان در این بحث، کتاب «دلالت دولت، آیین‌نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر» است که انتشارات دریا به سال ۱۳۸۸ آن را چاپ کرده است.

روش این مطالعه، ترکیبی<sup>۱</sup> یا آمیخته (کیفی و کمی) بوده است؛ یعنی، باتوجه به مبانی معرفتی مطالعه، که متن محور و رفتارشناختی است، با رویکرد کیفی و از راهبرد داده‌بنیاد استفاده و داده‌های اولیه به صورت کتابخانه‌ای فیش برداری و به روش تحلیل محتوا، تجزیه و تحلیل شده‌اند. سپس از طریق پرسشنامه لیکرت، نظرات ۱۶ نفر از خبرگان حوزه نهج البلاغه دربارهٔ درجه اهمیت مؤلفه‌های متغیر اصلی (مدل صلاحیت شخصی زمامدار در حکومت اسلامی) اخذ و این نظرات با آزمون فریدمن محاسبه و تحلیل کمی شده و بر این اساس، مؤلفه‌های بحث طبقه‌بندی شده‌اند. بنابراین، گام‌های طی شده در این مطالعه عبارتند از: گردآوری داده‌ها به عنوان زیرساخت ادراکی مطالعه، استنباط کدهای مفهومی از داده‌ها، خوشه‌بندی مفاهیم یا مقوله‌پردازی، ارائهٔ نظریه و طراحی تئوری در قالب الگو که پیمودن این گام‌ها با منطق استقرا و براساس راهبرد داده‌بنیاد بوده است. ضمناً باتوجه به اینکه پیکره اصلی بحث مبتنی بر نهج البلاغه است و نهج البلاغه نیز مشتمل بر سه بخش کلی خطبه‌ها (۲۴۱ خطبه)، نامه‌ها (۷۹ نامه) و حکمت‌ها (۴۸۹ حکمت) است، در ارجاع به نهج البلاغه به ذکر خطبه، نامه یا حکمت با ذکر شماره آن اکتفا و از تکرار واژه نهج البلاغه، صرف نظر شده است.

## ۲- بحث

در این مبحث، گام‌های طی شده برای کشف مؤلفه‌های صلاحیت شخصی زمامدار از نهج البلاغه بر اساس روش تحلیل محتوا به ترتیب استخراج اطلاعات، شکل‌گیری مفاهیم، مقوله‌بندی، نظریه‌پردازی و مدل‌سازی نظریه، تبیین شده است؛ به این ترتیب که در گام اول، با مطالعه نهج البلاغه با رویکرد اکتشافی، گزاره‌های مرتبط با صلاحیت شخصی زمامدار شناسایی و فیش برداری شده و در گام دوم، با کدگذاری مفهومی به صورت انتزاعی و بر اساس فهم نگارنده از هر گزاره یک کد مفهومی استنباط گردیده و به این ترتیب، جدول مفاهیم بحث شکل گرفته است؛ (جدول شماره ۱). در گام سوم، با مذاقه در مفاهیم استنباط شده و ایجاد تناظر میان مفاهیم، شبکه‌ای از مضامین مشترک کشف و مؤلفه‌های مطالعه شکل گرفته‌اند؛ (جدول شماره ۲). در گام چهارم، همین مضامین مشترک یا مؤلفه‌های کشف شده، همگی ذیل یک مضمون اصلی که ناظر بر





همه مؤلفه‌ها باشد، قرارگرفته و مضمون اصلی بحث یا مقوله هسته، به عنوان مضمون مشترک ناظر بر مؤلفه‌ها، حاصل شده‌است که این مرحله، اصطلاحاً مرحله خلق تئوری بحث می‌باشد؛ (جدول شماره ۳) و بالاخره، در گام پنجم، تئوری کشف‌شده، در قالب مدل نمادسازی می‌شود؛ اینک گام‌های موصوف یک به یک در پی هم آورده می‌شود:

### ۱-۲- گام اول و دوم؛ گردآوری گزاره‌ها و کدگذاری مفهومی بحث

در این دو مرحله، با رویکرد اکتشافی تمام نهج‌البلاغه مطالعه و گزاره‌های متنی نهج‌البلاغه که ناظر بر صلاحیت شخصی زمامدار بوده‌است، شناسایی، فیش‌برداری و سپس کدگذاری مفهومی شده و در جدول زیر قرارگرفته‌اند:

جدول شماره ۱: کدگذاری مفهومی بحث

ردیف	کدهای مفهومی	گزاره‌های متنی
۱	رسیدگی پدران به امور مردم در طبقات مختلف	پس در کارهای مردم چنان بیندیش که پدر و مادر در باره فرزند خویش می‌اندیشند. مبادا آنچه مردم را با آن نیرومند می‌کنی در دیده‌ات بزرگ نماید و نیکویی‌ات در باره ایشان هر چند اندک باشد خرد نیاید که نیکی تو، آنان را به خیرخواهی تو خواند و گمانشان را در باره‌ات نیکو گرداند؛ (نامه ۵۳).
۲	مردمی و تلاشگر در جهت کاستن مشکلات جامعه	بدان! هیچ چیز گمان والی را به رعیت نیک نیارد، چون نیکی‌ای که در حق آنان کند و بارشان را سبک دارد و ناخوش نشمردن از ایشان آنچه را که حقی در آن ندارد بر آنان. پس رفتار تو چنان باید، که خوش گمانی رعیت برایت فراهم آید، که این رنج دراز را از تو می‌زداید؛ (نامه ۵۳)
۳	رسیدگی به عیال واران و گرسنگان	در مال خدا که نزد تو فراهم شده بنگر و آن را به عیالمدان و گرسنگانی که نزدیکت هستند بده و آنان که مستمندند و سخت نیازمند؛ (نامه ۶۷).
۴	تفقد زبردستان	به کسی که از او برتری، فراوان بنگر تا بدین نگریستن سپاس نعمت داری و شکر آن بگذاری؛ (نامه ۶۹).
۵	نگهداشتن لوازم زندگی در دست مردم	برای گرفتن - خراج، پوشش زمستانی و تابستانی مردم را مفروشید و چارپایی که با آن کار کنند و بنده‌ی اجیری را که در اختیار دارند. برای درهمی کسی را تازیانه مزیند و دست به مال کسی مبرید؛ (نامه ۵۱).



۶	<p>رسیدگی به دور دست‌ترین مردم همانند نزدیکترین مردم به مرکز</p>	<p>به کارهای کسانی که به تو دسترسی ندارند بنگر؛ آنان که در دیده‌ها خوارند و مردم خردشان می‌شمارند و کسی را که به او اعتماد داری برای تفقد حال آن جماعت بگذار که از خدا ترسان باشد و از فروتنان تا در خواست‌های آنان را به تو رساند و با آنان چنان رفتار کن که چون خدا را ملاقات کردی جای عذرت بماند که این گروه از میان مردمان به انصاف نیازمندترند از دیگران؛ لذا در گزاردن حق همگان تو را چنان باید که عذرت در پیشگاه خدا پذیرفته آید. (نامه ۵۳)</p>
۷	<p>توجه ویژه به طبقات ضعیف جامعه</p>	<p>سپس طبقه فرودینند از نیازمندان و درویشان که سزاوار است بخشیدن به آنان و یاری کردن ایشان. و برای هر يك از آنان نزد خدا- از غنیمت- گشایشی است و هر يك را بر والی حقی، چندان که کارشان را سامان دهد؛ (نامه ۵۳).</p>
۸	<p>داشتن دغدغه سرنوشت مردم</p>	<p>دریغم آید که بیخردان و تبهکاران این امت حکمرانی را به دست آرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به خدمت گمارند و با پارسایان در پیکار باشند و فاسقان را یار؛ چه از آنان کسی است که در میان شما- مسلمانان- شراب نوشید و حد اسلام بر او جاری گردید و از آنان کسی است که به اسلام نگرید تا بخشش‌هایی بدو عطا گردید و اگر نه از حکومت اینان بر شما می‌ترسیدم، شما را بر نمی‌انگیختم و سرزنش‌تان نمی‌کردم و به فراهم آمدنتان نمی‌خواندم و نمی‌آغاییدم و آن هنگام که سر باز زدید و سستی گرفتید رهاتان می‌کردم؛ (نامه ۶۲)</p>
۹	<p>انجام امور با نیت صالح و برای آسایش مردم</p>	<p>برای آنچه میان تو و خداست نیکوترین اوقات و بهترین ساعات را بگذار هر چند همه کارها در همه وقت برای خداست اگر نیت درست باشد و رعیت را از آن آسایش بود؛ (نامه ۵۳)</p>
۱۰	<p>رسیدگی به امور یتیمان و سالخوردگان</p>	<p>یتیمان را عهده‌دار باش و کهنسالانی را که چاره‌ای ندارند و دست سؤال پیش نمی‌آرند و این کار بر والیان گرانبار است و گزاردن حق همه جا دشوار و بود که خدا آن را سبک گرداند بر مردمی که عاقبت جویند و خود را به شکیبایی و می‌دارند و به وعده راست خدا در باره خویش اطمینان دارند؛ (نامه ۵۳).</p>
۱۱	<p>اقامه نماز به وقت شرعی</p>	<p>نماز را در وقت معین آن به جای آر و به خاطر آسوده بودن از کار پیش از رسیدن وقت آن را بر پای مدار، و آن را واپس مینداز به خاطر پرداختن به کار، و بدان که هر چیز از کار که به جای آری، پیرو نماز توسست که بر پا می‌داری؛ (نامه ۲۷)</p>



۱۲	عمل به کتاب خدا و پیروی از سنت نبوی	چون کار حکومت به من رسید، به کتاب خدا و آنچه برای ما مقرر نموده و ما را به حکم کردن بدان امر فرموده نگریم، و از آن پیروی کردم. و به سنتی که رسول خدا ﷺ نهاده است، و بر پی آن رفتم؛ (خطبه ۲۰۵)
۱۳	الگو برداری از الگوهای الهی	من و رسول خدا ﷺ چون دو شاخیم از یک درخت رسته و چون آرنج به بازو پیوسته؛ (نامه ۴۵)
۱۴	اقامه نماز با مردم در اوقات شرعی و طول دادن نماز در حد ناتوانترین آنان	چون با مردمان نمازگزارانی چنان گزار که نه آنان را برمانی و نه نماز را ضایع گردانی؛ چه میان مردم کسی بود که بیمار است یا حاجتی دارد و گرفتار است. من از رسول خدا ﷺ آن گاه که مرا به یمن فرستاد پرسیدم با مردم چگونه نماز گزارم؟ فرمود: «در حد توانایی ناتوانان آنان بگزار و بر مؤمنان رحمت آر.»؛ (نامه ۵۳)
۱۵	دیانت خالصانه برای خدا با اقامه فرائض	باید گزارد واجباتی که خاص خداست و در پی ادای آنی؛ از آن جمله بود که دینت را برای آن خالص می گردانی. پس در بخشی از شب و روز تن خود را خاص - پرستش - خدا گردان و آنچه را به خدا نزدیکت کند به درستی به انجام رسان، بی هیچ کاهش و نقصان، هر چند - تو را دشوار آید و تنت بفرساید؛ (نامه ۵۳)
۱۶	تمهید لازم برای مناسک حج	نامه امام علی <small>علیه السلام</small> به قثم پسر عباس که عامل آن حضرت در مکه بود: اما بعد - مراسم - حج را برای مردم بر پا دار و ایام الله را به یاد آنان آر و بامداد و شامگاه برای آنان مجلس ساز. آن را که فتوا خواهد فتوا ده و نادان را بیاموز و با دانا به گفتگو پرداز؛ (نامه ۶۷).
۱۷	مراجعه به فرامین و خدا و سنت رسول در مواجهه با انحرافها و شبهات	آنجا که کار بر تو گران شود و دشوار و حقیقت کارها نا آشکار به خدا و رسولش باز آر، چه خدای تعالی مردمی را که دوستدار راهنمایی‌شان بوده گفته است «ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول و خداوندان امر خویش را فرمان برید پس اگر در چیزی با یکدیگر خصومت ورزیدید، آنرا به خدا و رسول بازگردانید» و بازگرداندن به خدا، گرفتن محکم کتاب او قرآن است و بازگرداندن به رسول، گرفتن سنت جامع اوست که پذیرفته همگانست؛ (نامه ۵۳).
۱۸	وفای به عهد و دوری از مکر	ای مردم! همانا وفا همزاد راستی است و هیچ سپری چون وفا بازدارنده - گزند - نیست و بی وفایی نکند، آن که می داند او را چگونه بازگشتگاهی است. ما در روزگاری بسر می بریم که بیشتر مردم آن بی وفایی را زیرکی دانند و نادانان آن مردم را گریز و چاره اندیش خوانند. خداشان کیفر دهد چرا چنین می پندارند گاه بود که مرد آزموده و دلنا از چاره کار آگاه است، اما فرمان خدا وی را مانع



	راه است. پس دانسته و توانا بر کار، چاره را واگذارد تا آن که پروای دین ندارد، فرصت شمارد و [به گمان باطل خویش] سود آن را بردارد.	
۱۹	عامل به گفتار خود پیش از مردم	ای مردم به خدا من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز که خود پیش از شما به گزاردن آن برمی‌خیزم. و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آنکه خود پیش از شما آن را فرو می‌گذارم؛ (خطبه ۱۷۵)
۲۰	مصون از فریب و نیرنگ	به خدا سوگند، معاویه زیرکتر از من نیست، لیکن شیوه او پیمان شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان شکنی ناخوشایند نمی‌نمود، زیرکتر از من کس نبود، اما هر پیمان شکنی به گناه بر انگیزاند و هر چه به گناه بر انگیزاند دل را تاریک گرداند. روز رستاخیز پیمان شکن را درفش‌ی است افراخته و او بدان درفش شناخته. به خدا، مرا با فریب غافلگیر نتوانند کرد و با سختگیری ناتوانم نتوانند شمرند؛ (خطبه)
۲۱	دوری از ظاهرسازی	لیکن مرا به نیکی مستایید تا از عهده حقوقی که مانده است بر آیم و واجبه‌ها که بر گردنم باقی است ادا نمایم؛ (خطبه ۲۱۶)
۲۲	صراحت لهجه در دستورات حکومتی	به جریر پسر عبد الله بجلی: چون نامه من به تو رسد، معاویه را وادار تا کار را یکسره نماید. دو دلی را بگذارد و به یکسو گراید. سپس او را آزاد گذار در پذیرفتن جنگی که مردم- شکست خورده- را از خانه‌هاشان برون اندازد یا آشتی ای که- وی را- خوارسازد. اگر جنگ را پذیرفت بیا و ماندن نزد او را نپذیر و اگر آشتی را قبول کرد، از او بیعت بگیر والسلام؛ (نامه ۸)
۲۳	صراحت با مردم و آگاه کردن آنان از حقیقت امور	اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار از بدگمانی‌شان در آر، که بدین رفتار نفس خود را به فرمان آورده باشی و با رعیت مدارا کرده و حاجت خویش را برآورده و رعیت را به راه راست واداشته؛ (نامه ۵۳)
۲۴	روشنگری برای مردم و مخیر نمودن آنان به انتخاب نه تحمیل امور بر آنان	اما بعد، من از جایگاه خود برون شدم، ستمکارم یا ستم‌دیده، نافرمانم یا- مردم- از فرمانم سرکشیده. من خدا را به یاد کسی می‌آورم که این نامه‌ام بدو برسد، تا چون نزد من آمد، اگر نکوکار بودم یاری‌ام کند و اگر گناهکار بودم از من بخواهد تا به حق بازگردم؛ (نامه ۵۷ و ر.ک: نامه ۵۸).



۲۵	التزام به تقوا و مقدم داشتن فرامین الهی	او را فرمان می‌دهد به ترس از خدا و مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها، و پیروی آنچه در کتاب خود فرمود، از واجب و سنتها که کسی جز با پیروی آن راه نیک‌بختی را نیپمود و جز با نشناختن و ضایع ساختن آن بدبخت نبود، و این که خدای سبحان را یاری کند به دل و دست و زبان، چه او (جَلّ اسمه) یاری هر که او را یار باشد پذیرفته‌است و ارجمندی آن کس که - دین - او را ارجمند سازد، بعهد گرفته؛ (نامه ۵۳)
۲۶	نگاه به حکومت بر پایه بندگی خدا	این فرمانی است از بنده خدا، علی امیرمؤمنان به مالک اشتر پسر حارث، در عهدی که با او می‌گذارد، هنگامی که وی را به حکومت مصر می‌گمارد؛ (نامه ۵۳).
۲۷	مراقبت دائمی از خود در توجه به گروه‌های مختلف مردم	با سپاهیان نیکرفتاری را فرومگذارید و رعیت را یاری کردن و دین خدا را نیروبخشیدن و آنچه در راه خدا برعهده شماست بجای آرید که خدای سبحان از ما و شما خواسته‌است در حد توانایی او را سپاس گوئیم و تا آنجا که نیرو داریم او را یاری دهیم؛ «و هیچ نیرویی جز از جانب خدا نیست.»؛ (نامه ۵۱)
۲۸	یادآوری حکومت‌های عادل گذشته	بر تو واجب است بخاطر داشتن آنچه بر - والیان - پیش از تو رفته‌است؛ از حکومت عدلی که کرده‌اند، و سنت نیکویی که نهاده‌اند یا اثری که از پیامبر ما ﷺ بجاست یا واجبی که در کتاب خداست. پس اقتدا کنی بدانچه دیدی ما بدان رفتار کردیم و بکوشی در پیروی آنچه در این عهدنامه بر عهده تو نهادیم و من در آن، حجت خود را بر تو استوار داشتم تا چون نفس تو خواهد در پی هوای خود رود، تو را بهانه‌ای نبود؛ (نامه ۵۳)
۲۹	دور کردن خودخواهی و حبّ ثنا از خود	خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شنودن. سپاس خدا را که بر چنین صفت نزام و اگر ستایش دوست بودم آن را وامی‌نهادم بخاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، از بزرگی و بزرگواری که تنها او سزاوار است بدان. بسا مردم که ستایش را دوست دارند، از آن پس که در کاری کوششی آرند؛ (خطبه ۲۱۶).
۳۰	سعه صدر	بردباری دست‌افزار سروری است و سالاری؛ (حکمت ۱۷۶).
۳۱	تأدیب خود پیش از تأدیب مردم	هر کس خود را پیشوای مردم سازد پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد و پیش از آنکه به گفتار تعلیم فرماید باید به کردار ادب نماید و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته‌تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد؛ (حکمت ۷۲)



<p>۳۲</p>	<p>ساده زیستی در خوراک و پوشاک</p>	<p>به حاکم بصره: بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرصه نان را خوردنی خویش نموده. بدانید که شما چنین نتوانید کرد. لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و- در پارسایی- کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن؛(نامه ۴۵)</p> <p>اگر می خواستم، می دانستم چگونه عسل پالوده و مغز گندم و بافته ابریشم را به کار برم. لیکن هرگز هوای من بر من چیره نخواهد شد و حرص مرا به گزیدن خوراکیها نخواهد کشید. چه بود که در حجاز یا یمامه کسی حسرت گرفته نانی برد یا هرگز شکمی سیر نخورد و من سیر بخوابم و پیرامونم شکمهایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته؛(همان)</p> <p>چنان بینم که گوینده شما بگوید: اگر پسر ابو طالب را خوراک این است، ناتوانی او را از کشتن همآوردان بنشانند، و از جنگ با دلاور مردان بازماند. بدانید درختی را که در بیابان خشک روید شاخه سخت تر بود، و سبزه های خوشنما را پوست نازکتر، و رستنیهای صحرائی را آتش افروخته تر و خاموشی آن دیرتر؛(همان)</p>
<p>۳۳</p>	<p>رعایت انصاف در قبال خدا و مردم</p>	<p>داد خدا و مردم و خویشاوندان نزدیک را از خود بده و آن کس را که از رعیت خویش دوست می داری، که اگر داد آنان را ندهی ستمکاری و آن که بر بندگان خدا ستم کند خدا را به جای بندگانش دشمن او بود و آن را که خدا دشمن گیرد، دلیل وی را نپذیرد و او با خدا سر جنگ دارد تا آن گاه که بازگردد و توبه آرد و هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون ندارد و کیفر او را نزدیک نیارد که خدا شنوای دعای ستمدیدگانست و در کمین ستمکاران؛(نامه ۵۳)</p>
<p>۳۴</p>	<p>تیزی از ستم</p>	<p>به خدا، اگر شب را روی اشترخار مانم بیدار و از این سو بدان سویم کشند در طوقهای آهنین گرفتار، خوشتر دارم تا روز رستاخیز بر خدا و رسول ﷺ درآیم، بر یکی از بندگان ستمکار یا اندک چیزی را گرفته باشم به ناسزاوار و چگونه بر کسی ستم کنم بخاطر نفسی که به کهنگی و فرسودگی شتابان است و زمان ماندنش در خاک دراز و فراوان؛(خطبه ۲۲۴)</p>
<p>۳۵</p>	<p>دور کردن خوی جباریت و عصبانیت</p>	<p>با من چنانکه با سرکشان گویند سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجویید و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کس که شنیدن سخن</p>



	از خود	حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است؛ (خطبه ۲۱۶)
۳۶	استقلال در حکمرانی	[طلحه و زبیر به او گفتند با تو بیعت می‌کنیم به شرط آنکه ما را در خلافت شریک کنی، فرمود: ] نه، لیکن شما شریکید در نیرو بخشیدن و یاری از شما خواستن و دو یارید به هنگام ناتوانی و به سختی درماندن؛ (حکمت ۲۰۲)
۳۷	مبارزه با هوای نفس	بدان ای محمد، پسر ابو بکر! من تو را بر مردم مصر والی گردانیدم، مردمی که در نظرم بزرگترین سپاهیان منند. پس تو را باید که با نفس خویش به بیکار درآیی و دین خود را حمایت‌نمایی، هرچند که در روزگار بیش از ساعتی نپایی و خدا را بخاطر خشنودی هیچیک از آفریدگانش به خشم میاور، که خشنودی خدا جانشین دیگر چیزهاست اما چیزی جانشین رضای خدا نیست؛ (نامه ۲۷)
۳۸	التزام به تقوا و فرامین الهی	او را فرمان می‌دهد به ترس از خدا و مقدم‌داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها و پیروی آنچه در کتاب خود فرمود؛ از واجب و سنت‌ها که کسی جز با پیروی آن راه نیک‌بختی را نپیمود و جز با نشناختن و ضایع‌ساختن آن بدبخت‌نمود و این که خدای سبحان را یاری کند به دل و دست و زبان، چه او (جَل اسمه) یاری هر که او را یار باشد پذیرفته و ارجمندی آن که دین او را ارجمندسازد، بعهد گرفته (نامه ۵۳)
۳۹	امانتداری و پاکدستی	کاری که بعهد توست نان خورش تو نیست بلکه بر گردنت امانتی است. آن که تو را بدان گمارده، نگهبانی امانت را بعهدات گذارده؛ (نامه ۵).
۴۰	پیشه‌کردن عمل صالح و انصاف در امور محبوب و مکروه	پس نیکوترین اندوخته خود را کردار نیک بدان و هوای خویش را در اختیار گیر و بر نفس خود بخیل باش و زمام آن را در آنچه برایت روا نیست رها مگردان که بخل ورزیدن بر نفس، داد آن را دادن است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می‌انگارد؛ (نامه ۵۳)
۴۱	معاشرت نیکو با مردم و حراست از آنان	با شما به نیکویی به سر بردم و به قدر طاقت از هر سو نگهبانی‌تان کردم و از بندهای خواری‌تان رهانیدم و از حلقه‌های ستم جهانیدم تا سپاسی باشد بر نیکی اندک- که از شما دیدم- و چشم پوشی از زشتی بسیار که دیده دید و به من رسید؛ (خطبه ۱۵۹). مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی‌ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان؛ (نامه ۵۳)



<p>با آنان فروتن باش و نرمخو و هموار و گشاده رو و به يك چشم بنگر به همگان؛ (نامه ۲۷)</p> <p>برابر رعیت فروتن باش و آنان را با گشاده رویی و نرمخویی بپذیر و با همگان یکسان رفتار کن؛ (نامه ۴۶)</p> <p>با مردم گشاده رو باش آن گاه که آنان را ببینی یا در باره آنان حکمی دهی یا در مجلس ایشان نشینی؛ (نامه ۷۶).</p>		
<p>خدا بر پیشوایان دادگر واجب فرموده خود را با مردم ناتوان برابر نهند تا مستمندی تنگدست را به هیجان نیارند و به طغیان و اندازند؛ (خطبه ۲۰۹).</p>	<p>زندگی شخصی همسان با ضعیفترین مردم</p>	<p>۴۲</p>
<p>مالك بدان که من تو را به شهرهایی می فرستم که دستخوش دگرگونیها شده، گاه داد و گاهی ستم دیده و مردم در کارهای تو چنان می نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می نگری و در باره تو آن می گویند که در باره آنان می گویی و نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از ایشان بر زبانهای بندگانش جاری ساخت؛ (نامه ۵۳).</p>	<p>حفظ خوش بینی مردم و توجه به قضاوت آنان</p>	<p>۴۳</p>
<p>همانا خدا بر شما برای من حقی قرار داد، چون حکمرانی شما را به عهده ام نهاد و شما را نیز حق است بر من، همانند حق من که شما راست بر گردن. پس حق، فراختر چیزهاست که وصف آن گویند و مجال آن تنگ است اگر خواهند از یکدیگر انصاف جویند؛ (خطبه ۲۱۶)</p>	<p>توجه به حقوق مردم و تکالیف خود در برابر آنان</p>	<p>۴۴</p>
<p>آیا به این بسنده کنم که - مرا - امیر مؤمنان گویند و در ناخوشایندهای روزگار شریک مردم نباشم یا در سختی زندگی - نمونه ای - برایشان نشوم. مرا نیافریده اند، تا خوردنیهای گوارا سرگرم سازد، چون چارپای بسته که به علف پردازد؛ (نامه ۴۵)</p>	<p>همراهی با مردم در سختی ها</p>	<p>۴۵</p>
<p>بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلسی عمومی بنشین تا در آن فروتنی کنی خدایی را که تو را آفرید. و سپاهیان و یاران را که نگهبانانند یا تو را پاسبانانند، از آنان بازدار تا سخنگوی آن مردم با تو گفتگو کند بی درماندگی در گفتار که من از رسول خدا ﷺ بارها شنیدم که می فرمود: «هرگز امتی را پاک - از گناه - نخوانند که در آن امت - بی آنکه بترسند و - در گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا نستانند»؛ (نامه ۵۳).</p>	<p>اختصاص زمانهایی خاص برای ملاقات های عمومی دور از نظر محافظان</p>	<p>۴۶</p>



۴۷	تماس بی‌واسطه با مردم	جز زیانت پیام رسان مردمان نباشد و جز رویت دربان. هیچ حاجتمند را از دیدار خود محروم مگردان؛ چه اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود و در پایان حاجت او برآورده، تو را نستانند؛ (نامه ۶۷).
۴۸	تلاش درجهت فرهیختگی مردم و دور کردن عوام‌زدگی از آنان	[چون دهقانان انبار هنگام رفتن امام به شام او را دیدند، برای وی پیاده شدند و پیشاپیش دویدند. فرمود: [این چه کار بود که کردید] گفتند: عادتی است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می‌شماریم. فرمود: [به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است؛ (حکمت ۳۷)]
۴۹	تحمل درشتی مردم در جلسات عمومی	درشتی کردن و درست سخن نگفتن آنان را بر خود هموارکن و تنگخوی بر آنان و خود بزرگ‌بینی را از خود بران، تا خدا بدین کار درهای رحمت خود را بر روی تو بگشاید و تو را پاداش فرمانبری عطا فرماید؛ (نامه ۵۳)
۵۰	انصاف و بردباری با مردم در امورمختلف	پس داد مردم را از خود بدهید و در برآوردن حاجتهای آنان شکیبایی ورزید که شما رعایت را گنجورانید و امت را وکیلان و امامان را سفیران. حاجت کسی را روا ناکرده‌مگذارید و او را از آنچه مطلوب اوست باز مدارید؛ (نامه ۵۱)
۵۱	پرداخت به موقع و بالسویة حقوق مردم در آنچه که حقوق مساوی دارند	بر من است که حق شما را از موقع آن به تأخیر نیفکنم و تا آن را نرسانم وقفه‌ای در آن روا ندانم و همه شما را در حق برابر دانم؛ (نامه ۵۰)
۵۲	همه جانگری نه فقط توجه به پیرامون خود	در وصف مالک اشتر فرمود: «او شمشیری از شمشیرهای خداست. نه تیزی آن کند شود و نه ضربت آن بی‌اثر بود. اگر شما را فرمان کوچیدن دهد کوچ کنید و اگر گوید بایستید بر جای مانید که او نه بر کاری [بیجا] دلیری کند و نه باز ایستد؛ (نامه ۳۸)
۵۳	شادکردن مردم	ای کمیل!... هیچ کس دلی را شاد نکند جز که خدا از آن شادمانی برای وی لطفی آفریند و چون بدو مصیبتی رسد آن لطف همانند آبی که سرازیر شود روی به وی نهد تا آن مصیبت را از او دور گرداند؛ (حکمت ۲۵۷).
۵۴	جلب رضایت عامه مردم	ناخشنودی عامه مردم، خشنودی نزدیکان والی را بی‌اثر گرداند و خشم نزدیکان خشنودی، علمه مردم را زیانی نرساند و به هنگام فراخی زندگانی، سنگینی بار نزدیکان بر والی از همه افراد رعیت بیشتر است و در روز گرفتاری یاری آنان از همه کمتر و انصاف را از همه ناخوشتر دارند و چون درخواست



		کنند فزونتر از دیگران ستهند و به هنگام عطا سپاس از همه کمتر گزارند و چون به آنان ندهند دیرتر از همه عذریذیرند و در سختی روزگار، از همه ناشکیباتر؛ همانا آنان که دین را پشتیبانند و موجب انبوهی مسلمانان و آماده پیکار با دشمنان، عامه مردمانند؛ پس باید گرایش تو به آنان بُود و میلّت به سوی ایشان؛ (نامه ۵۳)
۵۵	سرشار از محبت مردم	مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان و مباح همچون جانوری شکاری که خوردن مردم را غنیمت شماری چه رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند؛ (نامه ۵۳)
۵۶	شایسته‌گزینی در مشورت و سپردن کار به اهل آن	بر مردمان روزگاری آید که جز سخن چین را ارج نهند و جز بدکار را خوش طبع نخوانند و جز با انصاف را ناتوان ندانند. در آن روزگار صدقه را تاوان به حساب آرند و بر پیوند با خویشاوند ممت گذارند و عبادت را وسیلت بزرگی فروختن بر مردم انگارند. در چنین هنگام کار حکمرانی با مشورت زنان بود و امیر بودن از آن کودکان و تدبیر با خواجگان؛ (حکمت ۱۰۲)
۵۷	پیوستگی با جوانمردان و افراد نیک‌دنام و نشان	عاملانی این چنین را در میان کسانی بجو که تجربت دارند و حیا، از خاندانهای پارسا که در مسلمانی قدمی پیشتر دارند و دلبستگی بیشتر؛ اخلاق آنان گرامیتر است و آبروشان محفوظتر و طمعشان کمتر و عاقبت نگریشان فزونتر؛ (نامه ۵۳).
۵۸	هم‌اندیشی با دانشمندان درجهت مصالح کشور	با دانشمندان فراوان گفتگوکن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده‌اند برقرار؛ (نامه ۵۳)
۵۹	نزدیکی با افراد باتقوا و صدیق و تملق‌زدایی از آنان	به پارسایان و راستگویان پیوند و آنان را چنان بی‌پرو که تو را فراوان نستیند و با ستودن کار بی‌پوده‌ای که نکرده‌ای خاطرت را شاد نمایند که ستودن فراوان خود پسندی آرد و به سرکشی وادارد؛ (نامه ۵۳).
۶۰	پاسداشت خدمات مردم حتی پس از مرگ آنان	[ چون خبر کشته شدن محمد پسر ابو بکر به امام <small>علیه السلام</small> رسید فرمود: ] اندوه ما بر او همچند شادمانی دشمنان است، جز که از آنان دشمنی کاست و از کنار ما دوستی برخاست؛ (حکمت ۳۲۵). [ خبر مرگ اشتر به امام رسید فرمود: ] مالک، مالک، چه بود به خدا اگر کوه بود کوهی بود جدا از دیگر کوهها و اگر سنگ بود سنگی بود خارا که سم هیچ



		<p>ستور به ستیغ آن نرسد و هیچ پرنده بر فراز آن نپرد. [و فند کوهی است از دیگر کوهها جدا افتاده.]: (حکمت ۴۴۳).</p> <p>[در ستایش انصار فرمود: ] به خدا آنان اسلام را پروراندند چنانکه کره اسب از شیر گرفته را پروراند، با توانگری و دستهای بخشنده و زبانهای برنده: (حکمت ۴۶۵).</p>
<p>۶۱</p>	<p>تأدیب بدکاران با پاداش نیکوکاران</p>	<p>با پاداش دادن به نیکوکار بدکار را بیازار: (حکمت ۱۷۷).</p>
<p>۶۲</p>	<p>توجه به زحمت زبردستان و نگذاشتن تلاش کسی به پای دیگری</p>	<p>مقدار رنج هریک را در نظر دار و رنج یکی را به حساب دیگری مگذار و در پاداش او به اندازه رنجی که دیده و زحمتی که کشیده تقصیر میار؛ مبادا بزرگی کسی موجب شود که رنج اندک او را بزرگ شماری و فرودی رتبه مردی سبب شود، کوشش سترگ وی را خوار به حساب آری: (نامه ۵۳).</p>
<p>۶۳</p>	<p>غلبه بر نفس و مهار سرکشی‌های آن</p>	<p>در بخشی از فرمان امام <small>علیه السلام</small> به مالک آمده: او را می فرماید تا نفس خود را از پیروی آرزوها بازدارد و هنگام م سرکشیها به فرمانش آرد که «همانا نفس به بدی وامی دارد، جز که خدا رحمت آرد: (نامه ۵۳)</p>
<p>۶۴</p>	<p>ملاحظه نیکان در خطاب‌های تند و تهدیدآمیز عمومی</p>	<p>به مردم بصره فرمود: اگر مرا از آمدن به سوی خود ناچار سازید، چنان جنگی آغازکنم که جنگ جمل برابر آن بازی کودکانه بود. با این همه، من فرمانبرداران شما را ارج می گذارم و پاس حرمت خیرخواهان شما را دارم. نه بیگناه را بجای گناهکار می گیرم و نه پیمان شکن را بجای پیمان گزار می پذیرم: (نامه ۲۹)</p>
<p>۶۵</p>	<p>دلجویی کارگزاران در صورت مشاهده ناکامی‌های غیر عمد</p>	<p>به حاکم مدینه: به من خبر رسیده از مردم نزد تو که بعضی پنهانی نزد معاویه می روند، در بیخ مخور که شمار مردانت کاسته می گردد و کمکشان گسسته. در گمراهی آنان و رهایی ات از رنج ایشان، بس بود از حق شان گریختن و به کوری و نادانی شتافتن. آنان مردم دنیابیند روی بدان نهاده و شتابان در پی اش افتاده. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به گوش کشیدند و دانستند مردم به میزان عدالت در حق یکسانند پس گریختند تا تنها خود را به نوایی برسانند: (نامه ۷۰).</p>

## ۲-۲-گام سوم: یکپارچه‌سازی مفاهیم و تشکیل مضامین مشترک (ایجاد مقوله‌ها یا مؤلفه‌ها)

در این مرحله باید مقوله‌های سازمان‌دهنده را با شناسایی مضامین فراگیر که سطح انتزاعی بالاتری از ظرفیت معنایی را دارا هستند، با یکدیگر مرتبط ساخت و شبکه مقوله‌ها یا مؤلفه‌ها را استخراج نمود. لذا با نگاه به مفاهیم مندرج در جدول بالا، که نشان‌دهنده مفاهیم مربوط به صلاحیت شخصی زمامدار در نهج البلاغه است، این بینش حاصل می‌شود که برخی از این مفاهیم، ارتباط زمینه‌ای تنگاتنگ با هم دارند، به طوری که می‌توان آن‌ها را ذیل یک مقوله یا مضمون مشترک قرارداد و معنایی ناظر بر همه آن مفاهیم مألوف با هم را از آن انتزاع نمود؛ از این رو، با دسته‌بندی مفاهیم نزدیک به هم، به مؤلفه‌ها یا مقوله‌هایی جامع می‌رسیم که این مقوله‌ها یا مؤلفه‌ها در جدول ذیل معرفی و نمایه می‌شوند:

جدول شماره ۲: یکپارچه‌سازی مفاهیم صلاحیت شخصی زمامدار از طریق مضامین فراگیر (ایجاد مقوله‌ها)

مفاهیم	مقوله‌ها	ردیف
رسیدگی پدران به امور مردم در طبقات مختلف	مردمی و تلاشگر درجهت رفع مشکلات جامعه	۱
احسان به مردم، کاستن از سختی آنان و با مردم بودن		
رسیدگی به عیال واران و گرسنگان		
تقصد فرودستان		
نگهداشتن لوازم زندگی در دست مردم		
رسیدگی به مردمان دوردست همانند نزدیکترین آنان به مرکز		
توجه ویژه به طبقات ضعیف جامعه		
دغدغه سرنوشت مردم		
انجام امور با نیت صالح و برای آسایش مردم		
رسیدگی به امور یتیمان و سالخوردگان	برپادارنده فرائض دینی در جامعه	۲
اقامه نماز به وقت شرعی		
عمل به کتاب خدا و پیروی از راه و روش نبوی		
الگوبرداری از الگوهای الهی		
اقامه نماز با مردم در اوقات شرعی و طول دادن نماز در حد ناتوانترین آنان		

دیانت خالصانه برای خدا با اقامه فرائض				
تمهید لازم برای مناسک حج و باز گذاشتن باب افتا				
مراجعه به فرامین خدا و رسول در مواجهه با انحراف‌ها و شبهات				
وفاداری به عهد و دوری از مکر	راستگویی و صداقت	۳		
عامل به گفتار خود پیش از مردم				
مصون از فریب و نیرنگ				
دوری از ظاهرسازی				
صراحت لهجه در امور حکومتی				
صراحت با مردم و آگاه کردن آنان از حقیقت امور				
روشنگری و ایجاد بستر انتخاب آگاهانه نه تحمیل امور				
التزام به تقوا و مقدم داشتن فرامین الهی			تخلّق به فضائل اخلاقی	۴
نگاه به حکومت بر پایه بندگی خدا				
موعظه دائمی خود				
یادآوری حکومت‌های عادل گذشته				
دور کردن خودخواهی و حب ثنا از خود				
نگاه به حکومت بر پایه بندگی خدا				
سعه صدر				
تأدیب خود پیش از تأدیب مردم				
ساده زیستی در خوراک و پوشاک				
رعایت انصاف در قبال خدا و مردم	کفّ نفس	۵		
تبری از ستم				
دوری از جباریت و غضب				
مبارزه با هوای نفس				
غلبه بر نفس و مهار سرکشی‌های آن				
امانتداری و پاکدستی				



پیشه کردن عمل صالح و انصاف در امور محبوب و مکروه		
معاشرت نیکو با مردم	مراعات مردم و مواسات با آنان	۶
سطح زندگی شخصی، همسان با ضعیف ترین مردم		
حفظ خوش بینی مردم و توجه به قضاوت آنان		
توجه به حقوق مردم و تکالیف خود در برابر آنان		
همراهی با مردم در سختی‌ها		
اختصاص زمان برای ملاقات عمومی دور از چشم محافظان		
تحمل درشتی مردم در جلسات عمومی		
انصاف و بردباری با مردم در امور مختلف	ایجاد نشاط در جامعه و حفظ آن در میان مردم	۷
پرداخت به موقع حقوق مردم		
همه جانگری نه فقط توجه به پیرامون خود		
شاد کردن دل مردم		
جلب رضایت عامه مردم		
سرشار از محبت مردم		
شایسته‌گزینی در مشورت و سپردن کار به اهل آن	مشورت و تعامل با شایستگان	۸
پیوستگی و تعامل با جوانمردان و افراد نیک نام و نشان		
هم اندیشی با دانشمندان در جهت صلاح و سداد کشور		
نزدیکی با افراد باتقوا و صدیق و تملق زدایی از آنان	قدرشناسی از مردم	۹
پاسداشت خدمات مردم حتی پس از مرگ آنان		
تأدیب بدکاران یا پاداش دادن به نیکوکاران		
توجه به زحمت زیردستان و نگذاشتن تلاش کسی به پای دیگری		
ملاحظه نیکان در خطاب‌های تند و تهدید آمیز عمومی		
قدردانی و جزادهی در قبال خدمات مردم		

### ۳-۲-گام چهارم: خلق تئوری یا نظریه غایی بحث با استحصال مقوله مرکزی یا هسته

توجه به مقولات نه‌گانه‌ی به دست آمده از تجمیع و تنظیم مفاهیم، رابطه‌ی معنایی و ماهوی مقوله‌ها با یکدیگر و جستجوی معنایی انتزاعی از آن‌ها، مضمونی به ما نمایانده می‌شود که به‌گونه‌ای اکتشافی از درون پژوهش، به‌عنوان مضمون اصلی تحقیق، برآمده‌است. این مضمون اصلی، که مقوله‌ی مرکزی یا مقوله‌ی هسته خوانده می‌شود؛ (استراوس و کریبن، ۱۳۹۴، ۱۶۷)، ماحصل تحلیل تحقیق پیرامون ویژگی‌های شخصی لازم برای زمامدار در نهج البلاغه به‌شمار می‌رود که عبارت از «صلاحیت شخصی زمامدار» است و فرایند اکتشاف این مضمون اصلی از مؤلفه‌های نه‌گانه بحث، در جدول ذیل نمایانده شده است:

جدول شماره ۳: استحصال مقوله مرکزی یا مقوله هسته از صلاحیت شخصی زمامدار در نهج البلاغه

برپا داشتن فرائض دینی در جامعه	مؤلفه‌های صلاحیت فردی زمامدار در نهج البلاغه
تخلُّق به فضائل اخلاقی	
کفّ نفس	
مراعات مردم و مواسات با آنان	
مشورت و تعامل با دانایان و شایستگان	
دلسوزی با مردم و تلاش برای رفاه آنان	
قدرشناسی از مردم	
ایجاد نشاط در جامعه و حفظ آن در آحاد مردم	
راستگویی و صداقت با مردم	

### ۴-۲- تحلیل کمی مؤلفه‌های صلاحیت شخصی زمامدار در نهج البلاغه

برای سنجش میزان اهمیت هر یک از مؤلفه‌های صلاحیت شخصی زمامدار حکومت اسلامی در نهج البلاغه که پس از تجزیه و تحلیل کیفی مفاهیم در مراحل قبلی این مطالعه مشخص و در جداول تحلیلی بالا سازماندهی گردیدند، پرسشنامه‌ای از نوع لیکرت تنظیم و در میان ۱۶ نفر از کارشناسان خبره در حوزه نهج البلاغه توزیع و این مؤلفه‌ها مورد سنجش خبرگی قرار گرفت و پس از دریافت نظرات خبرگان، نمرات داده شده به مفاهیم مرتبط به مؤلفه‌های بحث، وارد نرم‌افزار فریدمن گردید تا رتبه‌بندی مؤلفه‌ها براساس دیدگاه کارشناسان به دست آید که در نتیجه، مؤلفه‌های صلاحیت

شخصی زمامدار توسط آزمون مذکور با کدها و شماره‌های جنبی‌شان به شرح مندرج در جدول زیر نامگذاری و طبقه‌بندی شده‌اند:

جدول شماره (۴) تجزیه و تحلیل کمی یافته‌ها (رتبه بندی مؤلفه‌های صلاحیت شخصی زمامدار در نهج البلاغه)

کفّ نفس	مردمی و تلاشگر درجهت رفع مشکلات	صداقت با مردم	قدرشناسی از مردم	تخلّق به فضایل اخلاقی	مراعات و مواسات با مردم	ابجداد نشاط در مردم و حفظ آن	برپا داشتن فرائض دینی در جامعه	مشورت و تعامل با دانایان و شایستگان
S12	S13	S14	S15	S16	S17	S18	S19	S20

مؤلفه‌ها	میانگین رتبه‌ها
s16	6.03
s14	5.23
s19	5.23
s13	5.10
s20	4.93
s15	4.87
s17	4.73
s18	4.73
s12	4.13

Test Statisticsa

N	۱۶
Square Chi-	10.077
درجه آزادی	8
سطح معنی داری	.260

a. Friedman Test

نتیجه‌ی تحلیل: تخلُّق به فضایل اخلاقی زمامدار، برترین و کفّ نفس، پایین‌ترین اولویت را از نظر خبرگان دارا بوده است.

### ۳. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، مناط و ملاک شناسایی و کشف مؤلفه‌های صلاحیت شخصی زمامدار در حکومت اسلامی و ارائه مدل متناسب با آن، مطالعه و تمرکز بر نهج البلاغه بوده است که یکی از منابع معتبر و موثق اسلامی و مورد وثوق علما و دانشمندان جهان اسلام از هر دو فریق شیعه و سنی بوده و یک منشور جامع اعتقادی، سیلسی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی در همه زمینه‌های زندگی برای بشریت پس از قرآن کریم است و مبنای نظری، روش انجام کار و نتایج حاصل از این مطالعه به اختصار به شرح زیر می‌باشد:

نخست آنکه زمامدار الگو در این تحقیق، امیرالمؤمنین حضرت امام علی علیه السلام است و مؤلفه‌های صلاحیت شخصی زمامدار حکومت اسلامی، ویژگی‌های شخصیتی آن حضرت در مدت زمامداری وی بر حکومت اسلامی و شاخصه‌هایی است که در فرامین حکومتی آن حضرت برای والیان خود برشمرده و آنان را به رعایت آن‌ها ملتزم کرده است که برای شناسایی و کشف این مؤلفه‌ها، با مطالعه متمرکز بر نهج البلاغه، گزاره‌های متنی مرتبط با ویژگی‌های شخصی زمامدار مطلوب اسلامی شناسایی و به صورت مفهومی کدگذاری شده‌اند. روش کدگذاری هم به این گونه بوده است که مفهوم شاخص هر یک از گزاره‌های متنی نهج البلاغه در جدول مربوط به مفاهیم بحث، مقابل آن گزاره نهاده شده است.

سپس، از اطلاعات جمع‌آوری شده و کدهای مفهومی پیرامون موضوع صلاحیت شخصی زمامدار، ۶۵ مفهوم به روش تحلیل محتوا از گزاره‌های متنی نهج البلاغه کشف و از تألیف و تنظیر این مفاهیم، ۹ مؤلفه با منطق استقرا به دست آمد که این مؤلفه‌ها از نظر امام علی (ع) ناظر بر صلاحیت شخصی زمامدار در حکومت اسلامی بوده و عبارت از «تخلق به فضایل اخلاقی»، «کف نفس»، «مردمی و تلاشگر بودن در جهت رفع مشکلات»، «صداقت با مردم»، «قدرشناسی از مردم»، «مراعات و مواسات با مردم»، «ایجاد نشاط در مردم و حفظ آن»، «برپا داشتن فرائض دینی در جامعه» و «مشورت و تعامل با دانایان و شایستگان» می‌باشند.

در گام بعدی، با سنجهی خبرگی، درجه اهمیت این مؤلفه‌ها از نظر ۱۶ نفر کارشناس آشنا به معارف نهج البلاغه ارزیابی و با محاسبه نظرات خبرگان با نرم افزار تست فریدمن، بالاترین رتبه با عدد (6.03) به تخلق به فضایل اخلاقی و پایین‌ترین رتبه با عدد (4.13) به کف نفس داده شد. از توضیحات تشریحی ارزیابی خبرگی پیرامون مؤلفه‌های صلاحیت شخصی مشخص گردید، علت آنکه تخلق به فضایل اخلاقی در مرئی و منظر مردم قرار می‌گیرد و اینکه فضیلت‌های اخلاقی در شکل عینی و رفتارهای خارجی و ظاهری زمامدار هویدا می‌شود، از درجه اهمیت بالاتری قرار گرفته است؛ ولی کف نفس، بیشتر یک صفت نفسانی و باطنی است و قابلیت شهود و عینیت خارجی برای مردم ندارد، لذا از درجه اهمیت کمتری از نظر جامعه تحقیق قرار گرفته است؛ هر چند فضائل اخلاقی، نتیجه خارجی و عینی همان کف نفس است.

در نتیجه گیری غایی بحث راجع به چگونگی مدل صلاحیت شخصی زمامدار در نهج البلاغه، این مطالعه نشان داد، حاکم و زمامداری برای حکومت اسلامی از صلاحیت شخصی برخوردار است که متخلق به فضایل و ویژگی‌های والای اخلاقی، دارای قدرت صیانت نفس، مردمی و تلاشگر در جهت رفع مشکلات مردم، دارای روحیه صداقت و به دور از دروغ و ناراستی، برخوردار از روحیه قدرشناسی و اهل مراعات و مواسات با مردم، ساعی و پرتلاش برای ایجاد نشاط در مردم و نگهداشتن این نشاط در میان توده‌های مختلف جامعه، برپا دارنده فرائض دینی در جامعه و اهل مشورت و تعامل با دانایان و شایستگان باشد که این همه، در ساختار مدل صلاحیت شخصی زمامدار در نهج البلاغه نمایه و در نمودار ذیل ترسیم شده است:







۱. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبه الله، ۱۳۷۸ق، شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. مصر: دارالاحیاء الکتب العربیه.
۲. اجرابی، عبدالستار، ۱۳۸۰ش، منشور علوی علیه السلام در فرمان به مالک اشتر نخعی، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
۳. احمدخانی، مسعود، ۱۳۷۹ش، پایان نامه کارشناسی ارشد «الگوسازی رفتار مدیران با توجه به نامه های حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه»، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴. استراوس و کرین. اَنسِلِم و جولیت، ۱۳۹۴ش، مبانی پژوهش کیفی. ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: نشر نی. چاپ چهارم.
۵. اکبری، علی و رضانی، حسینعلی، ۱۴۰۰ش، مقاله «توصیف ابعاد و ویژگی های حاکمان از نگاه نهج البلاغه»، وبگاه انجمن علمی اسلام و پیشرفت.
۶. آقاجانی، آرش، (پاییز ۱۳۸۵ش)، مقاله «تبیین ویژگی های مدیران از دیدگاه حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه»، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، نشریه اندیشه صادق علیه السلام، شماره ۲۴.
۷. جعفری، رضا، ۱۳۹۵ش. رساله دکتری «طراحی الگوی تعامل سیاسی زمامدار و مردم با محوریت تکریم متقابل در نهج البلاغه»، تهران، دانشگاه پیام نور تهران.
۸. خدمتی، ابوطالب و دیگران، ۱۳۸۱ش، مدیریت علوی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۹. خسروی، محمود، ۱۳۷۸ش، پایان نامه کارشناسی ارشد «ملاکهای انتخاب و انتصاب نیروی انسانی در مدیریت اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه»، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۸ش، دلالت دولت «آیین نامه های حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر»، تهران: نشر دریا.
۱۱. الشریف الرضی. ابوالحسن محمدبن الحسین الموسوی، ۱۳۸۷ق، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
۱۲. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۴ش، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. عمید، حسن، ۱۳۴۵ش. فرهنگ عمید، چاپ دوم، تهران: انتشارات جاویدان علمی.

۱۴. معین، محمد، ۱۳۸۱ش، فرهنگ فارسی (یک جلدی)، تهران: نشر سُرایش. چاپ چهارم.
۱۵. منتظری، محمدحسین، ۱۳۸۷ش، مقاله «ولایت‌مداری و انواع آن در نهج‌البلاغه»، قم: مجله حصون، شماره ۱۵.

